

حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی گودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

در هیچ چارچوبی نمی‌گنجید!

آرش فهیم

به یاد رضا امیرخانی و با نگاهی به داستان سیستانش



تقریباً می‌توان گفت اهالی ادبیات و کتاب، خاصه مخاطبان و علاقه‌مندان به رضا امیرخانی، او را از طریق آثار و نوشته‌هایش می‌شناسند. من اما اولین بار و بیشتر، امیرخانی را با فوتبال شناختم و می‌شناختم.

در دهه هشتاد، گروهی از نویسندگان از طیف‌های مختلف در روزنامه کیهان، گعده داشتند. متولی فوتبالی یکشنبه‌های کیهان هم مرحوم امیرحسین فردی (سردبیر فقید کیهان بچه‌ها) بود و همو، این نویسندگان را برای دو ساعت دور هم جمع می‌کرد؛ از رضا امیرخانی و احمد غلامی (بعداً که سردبیر روزنامه شرق شد دیگر به این گعده نیامد!) و محمدرضا سرشار و محسن مؤمنی شریف و محمدرضا بایرامی و خسرو باباخانی و علیرضا قزوه و احمد شاکری و امیرحسین انبارداران و محمد ناصری و جواد افهمی و رسول فلاح‌پور و... یادم می‌آید در این گردهمایی همه، مرحوم فردی را «امیرخان» و مرحوم امیرخانی را «رضا جان» خطاب می‌کردند. به‌طور کلی، شرکت خیلی از این افراد در فوتبال کیهان مقطعی بود. مثلاً از سال‌های میانه دهه ۸۰ که من به این گعده پیوستم، افرادی مثل سرشار و صفار هرندی و قزوه و غلامی، دیگر نمی‌آمدند.

برخی هم بعدها به این جمع اضافه شدند. اما رضا امیرخانی از ابتدا تا انتها پای ثابت این برنامه بود؛ یعنی تا سال ۱۳۹۲ که مربی ما امیرحسین فردی دارفانی را وداع گفت و این گعده هم تعطیل شد و الوداع گفت! القصه؛ من بعد از آشنایی با امیرخانی در این فوتبال و خوردن چند تا دریبل و لایی و من تو من شدن و پا زدن، سراغ مطالعه کتاب‌هایش رفتم. واقعیت این است که خودِ رضا امیرخانی را از کتاب‌هایش بیشتر دوست داشتم؛ شخصیتی به‌شدت صادق، بی‌تکلف، متواضع، مهربان و در عین حال جدی بود؛ مؤمن، صمیمی، رو راست و بدون ادا و اطوار می‌نمود.

اولین کتابی که از او خواندم «بی‌وتن» بود. همان موقع هم یادداشتی درباره این رمان نوشتم و منتشر شد. کتاب «داستان سیستان» را هم مطالعه کردم. از دیگر آثار امیرخانی «من او»، «قیدار» و «رهش» را نصفه و نیمه خواندم.(کلا یکی از ضعف‌هایم این است که کتاب‌ها را نیمه کاره رها می‌کنم) اما به‌نظرم مهم‌ترین اثر مرحوم امیرخانی «داستان سیستان» است. این کتاب بخش مهمی از تاریخ و جغرافیای ما را با مرام و روشی منحصر به فرد ترسیم کرده و به ثبت رسانده است. امیرخانی در سفر سال ۱۳۸۱ رهبر شهید، با او همراه و همسفر بود. مسافرتی ۱۰ روزه که هر بخش آن، مملو از حکایت و اتفاقات دراماتیک بود. امیرخانی اما به‌جای نوشتن گزارش رسمی یا سفرنامه و خاطره، ماجراهای این سفر را به‌طور داستانی به رشته تحریر در آورده است. نگاه او به مسائل و حواشی این سفر هم کاملاً شخصی است. خیلی هم صادقانه مسائل را روایت کرده است. یعنی اصلاً این‌طور نیست که همه چیز را گل و بلبل نوشته باشد. خیلی جاها ناراحتی و انتقاداتش را صاف و صریح بیان کرده است. مثل چالش‌هایی که با برخی محافظان داشته یا ناهماهنگی‌هایی که پیش می‌آمده و رفتارهایی که برخی افراد ریاکار یا به قول خودش بادمجان دورقاب‌چین انجام می‌دادند و... همین و حتی در این سفر اگر از کسی خوشش نمی‌آمده، این را پنهان نمی‌کرده؛ مثل به‌کار بردن عبارت «یارو» درباره یکی از همسفرانش. همین مسائل هم این کتاب را به یک منبع و سند زنده و قابل اعتنا درباره آن واقعه تبدیل کرده است.

همچنین آنچه «داستان سیستان» را خواندنی و جذاب کرده، سیطره لحن طنزآمیز امیرخانی است. سفر مهم و راهبردی بالاترین شخصیت مملکت که پر از زوایای امنیتی و جنبه‌های سخت و رسمی بوده را با چنین بیان طنازانه و شیرینی روایت کردن، آن هم بدون گرایش به تبلیغ و سفارشی‌نویسی یا تحریف و گزارشی‌نویسی، واقعاً هنر بوده است. مشخص است که یک عشق و علاقه خاص و ویژه پشت نگاه نویسنده به سوژه‌اش موجود بوده که چنین اثر ماندگاری، بدون دچار شدن به تاریخ مصرف و کهنگی، خلق شده است. و دیگر ویژگی خاص کتاب «داستان سیستان»، ترجیع‌بندهایی است که در آن به کار رفته است؛ تکرارهایی مثل ماجرای احمد تپل، خوردن پی‌درپی مرغ برای وعده غذایی یا «مؤمن در هیچ چارچوبی نمی‌گنجد» که این آخری در خود رضا امیرخانی هم جاری بود.

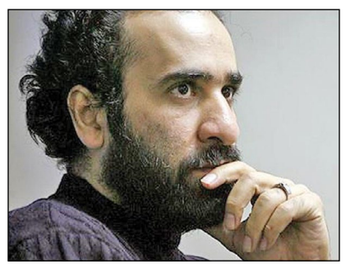

یک اتفاق تراژیک در صفحات اول «داستان سیستان» افتاده؛ آنجا که نویسنده کتاب قصد پرواز دارد و از این نوشته که مطمئن است هیچ گاه در اثر سانحه هوائی دارفانی را وداع نخواهد گفت. امیرخانی نوشته بود: «من البته کماکان اعتقاد راسخ دارم که در سفر هوائی اجلم سر نمی‌رسد...» که نشان می‌دهد اجل دقیقاً از همان‌جایی که فکرش را نمی‌کنیم گاهی سراغمان می‌آید! همان‌طور که رضا جان امیرخانی که فکر نمی‌کرد پرواز باعث پرواز آخرش شود، اما در نهایت در پی سانحه پرواز با پاراگلایدر، داغی تازه بر دل ادبیات معاصر ایران نشاند و بعد از یک سال کما، در ۵۳ سالگی به پرواز ابدی رفت!

برای پایان خوش، این چند خط، ماجرای استقبال مردم ایرانشهر (همان منطقه‌ای از بلوچستان که شهید امام خامنه‌ای در دوران طاغوت به آنجا تبعید شده بودند) به روایت رضا امیرخانی را با همان رسم‌الخط خاص خودش مرور می‌کنیم:

«استقبال در ایرانشهر باورنکردنی است. مگر این شهر چه‌قدر جمعیت دارد؟ مگر شهرستان‌های نزدیک و دهات اطراف -که دیشب در جاده اهالی چندتایی‌شان را دیده بودیم- چه‌قدر بزرگ هستند؟ استادیوم مملو از جمعیت است.بچه‌های حفاظت تلاش می‌کنند تا درهای ورودی را ببندند...

یکی از شیرین‌ترین نکاتی که در استقبال‌ها مردمی می‌توان دید، نوع عکس‌هایی است که دست مردم است. اگر در یک‌جا دیدید که عکس‌هایی یک شکل دست عده‌ای از مردم است، بدانید آن‌ها از طرف اداره‌ای، سازمانی یا چیزی شبیه به آن‌ها آمده‌اند... در ایرانشهر این ناهماهنگی در عکس‌هایی که دست مردم است، بسیار دیدنی است.»

اجرای ارکستر با رهبری یک اسرائیلی در بروکسل به اعتراض کشیده شد

فریاد غزه به سالن‌های موسیقی اروپا رسید









فعالان حامی فلسطین و گروه‌های همبستگی با این کشور در بروکسل، در اعتراض به میزبانی مرکز هنرهای زیبای این شهر از لاهاو شانی، رهبر ارکستر اسرائیلی، تجمع و اعتراض کردند.

در یکی از شب‌های سرد ماه نوامبر در بروکسل، فاصله میان محل برگزاری یک تجمع اعتراضی و سالن اجرای موسیقی تنها ۲۰۰ متر بود. در میدان مون دِز آر، حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر در حمایت از فلسطین دست به تحصن زده بودند. در پشت سر آن‌ها، چراغ‌های مرکز هنرهای زیبای بروکسل (بوزار) صحنه متفاوتی را روشن کرده بود؛ جایی که ارکستر فیلارمونیک مونیخ به رهبری لاهاو شانی، موسیقی‌دان اسرائیلی، روی صحنه رفته بود.

این کنسرت طی ماه‌های گذشته به موضوع مناقشه‌ای فزاینده تبدیل شده بود. شانی علاوه‌بر اینکه رهبر اصلی ارکستر فیلارمونیک مونیخ است، مدیریت هنری ارکستر فیلارمونیک اسرائیل را نیز برعهده دارد؛ جایگاهی که از نگاه سازمان‌های همبستگی با فلسطین و حامیان آن‌ها در بلژیک، باعث می‌شود اجراهای بین‌المللی او از بازنمایی فرهنگی دولت اسرائیل جدا نباشد.

«آن‌ها دقیقاً می‌دانند میزبانی از چنین برنامه‌ای چه معنایی دارد. این تصمیم اتفاقی گرفته نشده است.» این را منیر، فعال فلسطینی و عضو سازمان اجتماعی «بیتنا» در بلژیک، اندکی پس از پایان تجمع اعتراضی به روزنامه نیو عرب گفت.

این اختلاف فراتر از یک رهبر ارکستر یا یک شب اجرای موسیقی کلاسیک است. مسئله اصلی که امروزه بسیاری از نهادهای فرهنگی اروپا با آن روبه‌رو هستند: آیا می‌توان فعالیت هنری یک هنرمند را از نهادهای سیاسی‌ای که نمایندگی می‌کند جدا دانست؟ مسئولیت یک مرکز فرهنگی در این زمینه از کجا آغاز می‌شود و تا کجا ادامه دارد؟

پاسخ مرکز بوزار به این پرسش، برگزاری کنسرت بود، درحالی که فعالان ماه‌ها از مدیریت این مرکز خواسته بودند در تصمیم خود تجدیدنظر کند.

منیر در این‌باره گفت: «آن‌ها صراحتاً خواستار لغو کنسرت شده بودند، اما مدیریت مرکز این درخواست‌ها را نادیده گرفت. هیچ توجیهی برای تصمیم بوزار وجود ندارد. آنچه اتفاق افتاد، یک شکست بزرگ بود.»

کارزار اعتراضی و جمع‌آوری امضا

در ماه‌های منتهی به برگزاری کنسرت، ۱۱ انجمن و سازمان با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به کریستف اسلاگمولدر، مدیر مرکز بوزار و اعضای تیم مدیریتی او، کارزاری اعتراضی به راه انداختند. آن‌ها در این نامه از مدیریت مرکز خواستند «در دعوت از این رهبر ارکستر تجدیدنظر کند» و «موضعی اخلاقی و روشن اتخاذ کرده و در کنار حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و همبستگی بایستد.»

تا ۲۵ نوامبر، این نامه ۱۱۵۶ امضا جمع‌آوری کرده بود. شماری از اعضای جنبش‌های همبستگی، از جمله کارزار دانشگاهی و فرهنگی بلژیک برای تحریم اسرائیل، جنبش تحریم، عدم سرمایه‌گذاری و مجازات اسرائیل، ائتلاف مناطق عاری از آپارتاید، کارزار «کَدی برای فلسطین»، ائتلاف یهودیان ضدصهیونیست بلژیک، سازمان «صدای دیگر یهودی»، گروه «اس‌اواس غزه»، تشکل «هنرمندان برای فلسطین» و انجمن بلژیکی ـ فلسطینی، این نامه را امضا کرده بودند. هنرمندان، فعالان فرهنگی، دانشگاهیان و شهروندان دیگر نیز به این کارزار پیوسته بودند.

امضاکنندگان معتقدند شانی مسیر فعالیت بین‌المللی خود را از طریق ارکستر فیلارمونیک اسرائیل طی کرده و اکنون یکی از نمایندگان اصلی بین‌المللی این مجموعه به‌شمار می‌رود. از نظر آن‌ها، همین جایگاه برای نهادهای فرهنگی مسئولیتی اخلاقی ایجاد می‌کند و آن‌ها نمی‌توانند با سکوت یا ادعای بی‌طرفی از کنار این مسئله عبور کنند.

در متن این نامه آمده است که نهادهای فرهنگی باید «به‌جای سکوت یا بی‌طرفی، با اقدامی اصولی و مبتنی بر ارزش‌ها پاسخ دهند.»

این انجمن‌ها در ماه سپتامبر نیز با انتشار مطلبی در شبکه‌های اجتماعی، دلایل خود را برای درخواست تحریم کنسرت تشریح کرده بودند.

نخستین استدلال آن‌ها به آنچه «سفیدشویی فرهنگی» در جریان جنگ اسرائیل در غزه می‌نامیدند، مربوط می‌شد. در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳، تنها دو هفته پس از آغاز جنگ اسرائیل علیه غزه، ارکستر فیلارمونیک اسرائیل کنسرتی با عنوان «درود بر اسرائیل» برگزار کرد. این انجمن‌ها معتقدند آن برنامه یک رویداد هنری بی‌طرفانه نبود، بلکه اقدامی در راستای بسیج ملی و حمایت از دولت اسرائیل بوده است.

دومین اعتراض آن‌ها به آنچه تبلیغات در حمایت از نسل‌کشی می‌خواندند، مربوط می‌شد. آن‌ها به یک اثر سمفونیک اشاره کردند که شانی در اوایل سال ۲۰۲۵ برای نخستین‌بار اجرا کرده بود؛ اثری که سفارش ساخت و اجرای آن پس از آن صورت گرفت که دیوان بین‌المللی دادگستری، ادعاهای آفریقای جنوبی درباره وقوع نسل‌کشی بر اساس کنوانسیون منع نسل‌کشی را قابل بررسی و واجد مبنای حقوقی تشخیص داد.

از نگاه این انجمن‌ها، چنین اثری حمایت از دولتی را که به نسل‌کشی متهم شده است عادی‌سازی می‌کند و در عین حال قربانیان آن را از نظرها پنهان نگه می‌دارد.

اعتراض نهائی آن‌ها به جایگاه شانی در مقام مدیر هنری ارکستر فیلارمونیک اسرائیل بازمی‌گشت؛ مجموعه‌ای که به اعتقاد این فعالان، در طول تاریخ خود نقش سفیر فرهنگی اسرائیل را ایفا کرده است.

فعالان ائتلاف بلژیکی «مناطق عاری از آپارتاید» در گفت‌وگو با نیو عرب تأکید کردند: «ما این‌جا درباره سیاسی بودن یا نبودن موسیقی بحث نمی‌کنیم. مسئله این است که نهادهای فرهنگی باید بپذیرند تصمیم‌های خودشان نیز سیاسی است و مسئولیت آنچه را که مشروعیت می‌بخشند، برعهده بگیرند.»

گفت‌وگوها، وعده‌ها و تصمیم نهائی برای برگزاری کنسرت

ائتلاف مناطق عاری از آپارتاید در ادامه توضیح داد: «انتقاد ما بیش از آنکه متوجه دیدگاه‌های سیاسی شخصی مدیر مرکز باشد، به تغییر موضع نهادی بوزار و گفت‌وگوهایی مربوط می‌شود که با مدیریت آن داشته‌ایم.»

به گفته این فعالان، پس از آنکه اجرای برنامه شانی در جشنواره فلاندرز در شهر خنت در سپتامبر ۲۰۲۵ لغو شد، مرکز بوزار تصمیم گرفت او را برای اجرای برنامه‌ای در بروکسل در نوامبر ۲۰۲۶ دعوت کند.

این تصمیم به ماه‌ها گفت‌وگو میان مدیریت مرکز و ائتلافی متشکل از سازمان‌های فلسطینی، هنری، فرهنگی، یهودی و حقوق بشری انجامید.

این مناقشه حتی به استعفای برخی اعضای هیئت‌مدیره مرکز بوزار نیز منجر شد. پس از اعلام برنامه فصل هنری ۲۰۲۶ تا ۲۰۲۷ این مرکز در ماه مه ۲۰۲۶، سه عضو هیئت‌مدیره از سمت خود کناره‌گیری کردند: یوس گیسلز، رهبر پیشین حزب سبز فلاندرز، محمد اوآشن، بازیگر و فیلم‌ساز، و الس سیلورانتس - بارکلی، مدیر و برنامه‌ریز هنری.

گیسلز معتقد بود شانی «یک رهبر ارکستر معمولی نیست»، چرا که مدیریت ارکستر ملی اسرائیل را برعهده دارد. او همچنین میزبانی از شانی در شرایط جنگ غزه را مغایر با معیارهای حقوق بشری دانست و تصمیم مرکز بوزار را با لغو اجرای این موسیقی‌دان در شهر خنت در سپتامبر ۲۰۲۵ مقایسه کرد.

ائتلاف مناطق عاری از آپارتاید در ادامه گفت: «از زمان آن تصمیم، جلسات و گفت‌وگوهای متعددی با مدیریت بوزار داشته‌ایم.» به‌گفته این فعالان، در مقاطعی چنین به‌نظر می‌رسید که مدیریت مرکز واقعاً درحال بررسی لغو کنسرت و تدوین سیاستی جدی درباره تحریم فرهنگی، با مشارکت فعالان و سازمان‌های فرهنگی محلی است.

آن‌ها افزودند: «در طول این گفت‌وگوها لحظاتی وجود داشت که احساس می‌کردیم بوزار واقعاً درحال بررسی چنین تصمیمی است.» با این حال، مذاکرات درنهایت به نتیجه‌ای که معترضان انتظار داشتند، منجر نشد.

روزنامه نیو عرب برای اطلاع از دلایل تصمیم مرکز بوزار مبنی بر برگزاری کنسرت، با مسئولان این مجموعه تماس گرفت. مدیریت مرکز در پاسخ اعلام کرد که «موضعی صریح و روشن در مخالفت با جنگ در غزه و نسل‌کشی و در حمایت از ارزش‌های دموکراتیک، حقوق بشر و انسانیت مشترک ما دارد.»

با وجود این، بوزار از تصمیم خود برای میزبانی از شانی دفاع کرد و تأکید داشت که ارکستر فیلارمونیک مونیخ، به‌عنوان یک مجموعه آلمانی و شریک قدیمی این مرکز، در بروکسل اجرا داشته است.

مسئولان بوزار همچنین در جهت توجیه خود به یادداشتی اشاره کردند که شانی چندروز پیش از انتخابات اسرائیل منتشر کرده بود. او در آن یادداشت مثلاً خواستار پاسخ‌گویی رهبران سیاسی اسرائیل شده، نحوه اجرای عملیات نظامی در غزه را مورد انتقاد قرار داده و خشونت شهرک‌نشینان در کرانه باختری اشغالی را محکوم کرده بود.

با این حال، این توضیحات نتوانست نگرانی‌های اصلی امضاکنندگان نامه اعتراضی را برطرف کند.

آن‌ها که از استدلال‌های مدیریت بوزار قانع نشده بودند، تصمیم گرفتند مخالفت خود را از جلسات و نامه سرگشاده فراتر ببرند.

اعتراض به بیرون از سالن کنسرت کشیده شد

در شامگاه برگزاری کنسرت، معترضان در میدان مون دِز آر تجمع کردند. پلیس مانع برگزاری تجمع در مقابل ساختمان بوزار شد و در نتیجه، معترضان ناچار شدند در فاصله حدود ۲۰۰ متری سالن گرد هم بیایند.

با این حال، بنری که در مقابل ساختمان به نمایش گذاشته شده بود، پیام آن‌ها را به‌روشنی منتقل می‌کرد: «بوزار، درحال عادی‌سازی نسل‌کشی!»

مرکز بوزار در واکنش به این تجمع به نیو عرب گفت که از تحصن معترضان آگاه بوده و افزود: «در یک جامعه دموکراتیک، ضروری است که دیدگاه‌های مختلف امکان بیان داشته باشند و حق اعتراض محترم شمرده شود.»

میشل استاسفسکی، مورخ و فعال عضو ائتلاف یهودیان ضدصهیونیست بلژیک، نیز در میان تجمع‌کنندگان حضور داشت. او معتقد بود نمی‌توان رویدادهای فرهنگی را از شرایط و زمینه سیاسی برگزاری آن‌ها جدا کرد.

استاسفسکی گفت: «اسرائیل در حال حاضر وجهه نامطلوبی در سطح جهان دارد، اما تمام تلاش خود را برای ارائه تصویری مثبت از خود به‌کار می‌گیرد. ما معتقدیم باتوجه به شرایط کنونی، یعنی تداوم نسل‌کشی در غزه، پاک‌سازی قومی در کرانه باختری، آپارتاید در سراسر این سرزمین و محروم کردن فلسطینیان از حق بازگشت، نمی‌توان به‌سادگی ادعا کرد که فرهنگ موضوعی جداگانه است.»

در داخل سالن نیز دو نفر برای مدتی کوتاه آغاز اجرای کنسرت ویولن شوستاکوویچ را با فریاد زدن و پرتاب اعلامیه به میان تماشاگران مختل کردند.

این اعتراضات ریشه در جنبش تحریم، عدم سرمایه‌گذاری و مجازات اسرائیل (BDS) داشت؛ جنبشی که در سال ۲۰۰۵ با ابتکار جامعه مدنی فلسطین شکل گرفت.

درخواست این جنبش که در نامه اعتراضی علیه اجرای شانی نیز به آن استناد شده بود، از افراد و نهادهای سراسر جهان می‌خواهد از حمایت از نهادهای دولتی اسرائیل و اشکال عادی‌سازی فرهنگی که به اعتقاد فعالان، به پنهان‌سازی یا سفیدشویی سرکوب فلسطینیان منجر می‌شود، خودداری کنند.

مانون ماره، از اعضای انجمن بلژیکی - فلسطینی که جنبش BDS آن را به‌عنوان سازمان همکار خود در بلژیک معرفی کرده است، در گفت‌وگو با نیو عرب گفت: «فرهنگ نیز شکلی از قدرت نرم است.»

او تأکید کرد که این کارزار، هنرمندان اسرائیلی را صرفاً به‌دلیل تابعیتشان هدف قرار نمی‌دهد. ماره توضیح داد: «ما هنرمندان اسرائیلی را فقط به این دلیل که اسرائیلی هستند هدف قرار نمی‌دهیم؛ بلکه زمانی با آن‌ها مخالفت می‌کنیم که از سوی سفارتخانه حمایت مالی شوند یا در مقام نمایندگان دولت فعالیت کنند.»

ماره همچنین معتقد است تحریم‌های فرهنگی می‌توانند تأثیرگذار باشند. او به مسابقه یوروویژن اشاره کرد که امسال همزمان با افزایش درخواست‌ها برای تحریم این رقابت به‌دلیل حضور اسرائیل، با افت محسوس مخاطبان روبه‌رو شد.

چنان که نیو عرب پیش‌تر گزارش داده بود، شمار بینندگان این مسابقه به‌شدت کاهش یافت و بلژیک یکی از چشمگیرترین افت‌ها را تجربه کرد. مجموع مخاطبان این برنامه در بلژیک به ۷۵۰ هزار و ۷۰۷ نفر رسید که بیش از ۴۰۰ هزار نفر کمتر از سال ۲۰۲۵ بود.

فعالان یهودی نیز در تجمع اعتراضی بروکسل حضور داشتند. نیو عرب با فنیا فیشلر، عضو سازمان «صدای دیگر یهودی»، درباره اهمیت مشارکت یهودیان در این اعتراضات و نگاه آن‌ها به جنبش تحریم گفت‌وگو کرد.

فیشلر گفت: «همان‌طور که در فراخوان جامعه مدنی فلسطین به‌روشنی آمده است، کارزار BDS صرفاً دولت اسرائیل را به‌دلیل نقض حقوق فلسطینیان و قوانین بین‌المللی هدف قرار می‌دهد، نه مردم یهود را.»

او افزود: «ما به‌عنوان یهودی به حضور در این اعتراض و ایستادن در کنار جامعه مدنی فلسطین افتخار می‌کنیم؛ همچنین درکنار جنبش رو به گسترش یهودیانی در سراسر جهان قرار داریم که هویت یهودی خود را از یک دولت نسل‌کش که ادعا می‌کند به نام ما عمل می‌کند، جدا می‌دانند.»

تحصن ۲۴ نوامبر حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید و بدون درگیری قابل توجهی با پلیس پایان یافت. برای حاضران، این تجمع فرصتی بود تا مخالفت خود را به گوش مسئولان برسانند؛ هرچند نتوانستند به هدف فوری خود، یعنی جلوگیری از برگزاری کنسرت، دست پیدا کنند.

با این حال، نارضایتی معترضان همچنان ادامه داشت.

منیر در پایان گفت: «ما این اتفاق را فراموش نخواهیم کرد و به اعتراض خود علیه بوزار به دلیل کاری که انجام داد ادامه می‌دهیم. مدام این موضوع را به آن‌ها یادآوری خواهیم کرد. حتی اگر مدیر این مرکز تغییر کند، نام او همیشه با اتفاقی که امروز رخ داد، گره خورده خواهد ماند.»

درباره نویسنده: ایولاندا کومو نویسنده‌ای ساکن بروکسل است که مسائل اروپا را برای رسانه ایتالیایی E-News پوشش می‌دهد. او همچنین به‌صورت مستقل درباره جامعه، سیاست و فرهنگ بلژیک می‌نویسد و بنیان‌گذار خبرنامه Gente di Bruxelles است.

منبع: The New Arab

رزمندگان ابدی

زینب زارعی

کتاب خاکسپاری دوم بانوی مرگ به قلم نیما اکبرخانی رمانی است امنیتی که از زاویه‌ای نو برشی از جنگ را به تصویر می‌کشد. گرچه جامعه هدف آن قشر نوجوان جامعه را در بر می‌گیرد. با این وجود به‌دلیل ایده خاص این نویسنده توجه بسیاری از منتقدین حوزه کتاب را به خودش جلب کرده است. این رمان نوجوان چند وقتی است بیشتر از قبل بر سر زبان‌ها افتاده است. گویی خبر انتشار متن تقریظ رهبر شهید بر این کتاب توجه رسانه‌ها را به این اثر معطوف کرده است. در متن تقریظ رهبر شهید بر کتاب بعد از بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم می‌خوانیم «شیرین و هنرمندانه نوشته شده است. درواقع باید آن را گونه‌ای تازه از رمان جنگ به‌شمار آورد. این سبک کار باید تشویق شود.»

واضح است نوجوان امروز که تمام دغدغه‌اش برای تجربه هیجان حول محور بازی کامپیوتری جنگی می‌گذرد چیزی شبیه متن تریلری این کتاب را برای آشتی با کلمات و کاغذهای جاندار نیاز دارد. اشاره دقیق حضرت آقا چیزی است که نگاه مخاطب واقعی کتاب را به‌سمت این اثر برمی‌گرداند. نگاهی که با ذره‌بینی در دست و پای کتاب خاکسپاری دوم بانوی مرگ می‌نشیند و آن را ورق می‌زند. در خط به خط کتاب چیزی که شما را محصور و پابند می‌کند ایده نوشته شده آن است. چیزی که از واقعیت برگرفته شده و در خیال آمیخته شده و جان گرفته است. نه به‌معنای واقعی بودن اتفاقات رمان. به این معنی که هر بخش آن یک مابه‌ازای بیرونی و ملموس دارد و ما را به توهم‌پندار واقعیت یا همان همذات‌پنداری با شخصیت‌ها و اتفاق‌ها نزدیک می‌کند. نویسنده برای افزایش باورپذیری از تعریف جزئیات و ساختن فضاها استفاده می‌کند. بازسازی صحنه‌ها با استفاده از ابزار تخصصی و ایجاد فضای تعقیب‌وگریز مخاطب نوجوان را با صحنه‌های تازه و بدیعی در رمان درگیر می‌کند. چیزهایی که در بازی‌های اینترنتی آن را جست‌وجو می‌کرده و حالا در گره داستانی عمیق بین مفهوم و ایدئولوژی و بازسازی صحنه پیدایش می‌کند. نکته مهم این کتاب در مضمون و زیرلایه آن اتفاق می‌افتد. چیزی که فراتر از تحلیل تکنیکی و فرمی بر بالای اثر سایه انداخته. «جنگی که تمام نمی‌شود» چیزی است که در خطوط کتاب ردی از خود به جا گذاشته است. نوع دیگری از جنگ که پس از اتمام ظاهری نبرد نظامی در سکوت و در باطن وجود دارد. جنگی که مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و در هر برهه‌ای یقه افراد خاص و معمولی را می‌چسبد و ناگهان در یک بن‌بست ساده رخ نمایان می‌کند. شبیه روزهایی که خودمان درحال گذران آن هستیم روزهایی قریب به یک‌سال که خون عزیزترین‌مان را بر زمین ریختند و ما هنوز از حالت آماده‌باش دست نمی‌کشیم و نخواهیم کشید چرا که ما بر سر خون‌های پاک ریخته‌شده در محل کارشان، ریخته‌شده روی زیلوهای آبی حسینیه و ریخته‌شده در حصار امن مدرسه‌ای که شجره‌طیبه بود با کسی تعارف نداریم.

نیما اکبرخانی در این کتاب به تأکید و به پنهان به ما از وقوع جنگی که همیشه و تا ابد ادامه خواهد داشت گفته است. ما را به استقبال چیزی برده است که اکنون درحال زندگی‌کردن آن هستیم. شرایط نه جنگ نه صلحی که شاید بتوان به‌عنوان جنگ درونی از آن یاد کرد. و به راستی که به قول رهبر انقلاب اسلامی این سبک کار باید تشویق شود و زاده شود و خلق شود.



